

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# آناتومی ساختار درام

نصرالله قادری

# فهرست

۸	چکیده
۱۰	مقدمه
۲۱	<b>فصل اول:</b>
۲۳	طرح
۴۰	ستیز
۵۰	ساختار
۶۰	هماهنگی
۶۱	اجتماع ضدین
۶۳	تفکیک احباب
۶۴	آشفتنگی
۶۵	پیچیدگی
۶۶	بحران
۶۹	کشش
۷۰	تعلیق - کنایه
۷۸	انواع طرح
۸۱	تحول و بازشناسی
۸۴	ترکیه
۹۵	تفاوت میان طرح و تاریخ
۹۶	تعصب در مورد طرح
۹۸	فاجعه
۱۰۰	نتیجه
۱۱۱	<b>فصل دوم:</b>
۱۱۳	کاراکتر
۱۳۲	هامارتیا
۱۳۸	شناختن کاراکتر
۱۴۱	شناساندن کاراکتر
۱۴۵	تفاوت بین کاراکتر واقعی و کاراکتر دراماتیک
۱۵۱	انواع کاراکتر
۱۹۵	نظریه کنشی

۲۰۳	نظریه معنایی
۲۰۵	نظریه اسمی
۲۱۱	کاراکتر محوری
۲۱۵	کاراکتر مخالف
۲۱۹	کاراکتر تراژیک
۲۲۴	کاراکترهای نامناسب
۲۲۵	ترسیم تصویر کاراکتر
۲۲۷	نامگذاری کاراکترها
۲۳۱	سیاهی لشگر
۲۵۱	<b>فصل سوم:</b>
۲۵۳	طرح و کاراکتر
۲۶۵	<b>فصل چهارم:</b>
۲۶۷	انگاره
۲۹۷	<b>فصل پنجم:</b>
۲۹۹	دیالوگ
۳۱۰	سبک
۳۱۳	موضوع، محتوا، صورت در یک اثر زبانی
۳۱۶	نقش زبان در دیالوگ
۳۲۴	دیالوگ و اصل صحت و تناسب
۳۳۰	دیالوگ چیست
۳۵۷	<b>ضمائم</b>
۳۵۹	ضمیمه الف
۳۶۸	ضمیمه ب
۳۸۲	ضمیمه ج
۳۹۱	ضمیمه د
۴۰۰	ضمیمه ه
۴۲۱	ضمیمه و
۴۲۵	ضمیمه ز
۴۴۰	فهرست منابع
۴۴۱	فهرست منابع فارسی
۴۴۴	فهرست منابع انگلیسی و فرانسه و آلمانی

می‌کنند و همه آنهایی که او را نامیرا می‌دانند؛ نیز دلایل سنجیده‌ای دارند. آیا ارسطو منسوخ شده است؟

در اینکه ارسطو، اولین کسی است که درباره شعر و هنر، رساله جداگانه‌ای نوشت تردید نیست. پیش از ارسطو «سخن‌سنجی» به مفهوم امروزی آن وجود نداشت. ولی از همان آغاز، شعرای یونان در اشعار خود به شعر و هنر و اصول آن اشاره کرده‌اند:

«همر» در «ایلیاد» (سرود دوم ۴۸۴-۴۹۳) خدایان را سرچشمه الهام می‌داند و در همان منظومه (سرود سوم ۲۰۳-۲۲۴) سخن‌گفتن «منلایوس»<sup>۴</sup> و «اودسئوس»<sup>۵</sup> را با یکدیگر می‌سنجد. در قرنهای بعد «سیمونیدس»<sup>۶</sup> شعر و نقاشی را با هم مقایسه می‌کند.<sup>(۳)</sup>

در این راستا حتی می‌توان از «فیثاغورث» و «سوفسطائیان» هم نام برد. اما تئوری ارسطو یگانه بود. او در زمینه «نقد ادبی» و «شناخت» اصول نمایشی آثار دیگری هم نوشته است که متأسفانه امروزه چیزی از آنها باقی نمانده است. از جمله این آثار می‌توان به «دستورات نمایش» اشاره کرد. من برای دست یافتن به پاسخ سوال، اساس را «پوئیتیک»<sup>۷</sup> ارسطو قرار دادم. برای این کار دلایلی دارم که به شرح ذیل است:

۱- در تحقیقات و بررسی دیدگاه مخالفان ارسطو به این نتیجه رسیدم که آنها اصولی از «پوئیتیک» را مردود می‌دانند. از سویی دیگر بسیاری از نظرات آنها مشابه نظریات ارسطو است و فقط زبان ارایه تغییر کرده است.

4. Menelaus  
5. Odysseus  
6. Simonides  
7. De Poetica

## مقدمه:

«تورا به خطا نمایش می‌نامند. تو یا آزمون مشترکی یا هیچ...»<sup>(۱)</sup>

«نمایشنامه» به عنوان یک اثر ادبی-هنری بعد از خلق به نیمه است! حیات واقعی این اثر در «نمایش» تجلی پیدا می‌کند. بعضی حتی تا بدانجا رفته‌اند که معتقدند:

«سطور نمایشنامه تنها راهنمایی است که یک کارگردان یا بازیگر خوب بدان نیازمند است.»<sup>(۲)</sup>

گاهی «نمایش» در ارتباط با روح و معنای «نمایشنامه» آنقدر بیراه رفته است که در فهم مخاطب از «نمایشنامه» مطلقاً بلااستفاده مانده است. همه دچار این تصور (توهم) هستند که می‌دانند، «نمایشنامه» چیست، اما به واقع چنین نیست! نمایشنامه محصولی ادبی اما خاص است. نمایشنامه اگر «نمایشی» نباشد، بی‌تردید نمایش نیز «نمایشی» نخواهد بود! حال سؤال اساسی این است که «نمایشنامه»<sup>۱</sup> چیست؟ و «نمایشی»<sup>۲</sup> چه معنا و مفهومی دارد؟ برای پاسخ به این سوال، ابتدا باید مشخص کرد که از کدام دیدگاه پاسخ را ارایه می‌کنیم. ذات معنا و مفهوم چندگانه نیست. اما «زاویه دید» می‌تواند متفاوت باشد. به همین دلیل است که امروزه گروهی «ارسطو»<sup>۳</sup> را منسوخ می‌دانند و گروهی دیگر هنوز دیدگاه او را زنده‌ترین نظریات می‌شناسند. همه آنهایی که ارسطو را مردود می‌شناسند، دلایل بسیاری را ارایه

1. Drama  
2. Dramatic

۳. نگاه کنید به ضمیمه الف.

۲- ما در این مقطع مکان و زمان متأسفانه هنوز ارسطو را با ترجمه‌های سه‌گانه‌ای که از «پوئتیک» شده است، به درستی نمی‌شناسیم. برای نمونه غلط اشهر «وحدتهای سه‌گانه»<sup>۸</sup> را با استناد به «پوئتیک» به ارسطو نسبت می‌دهیم. بی‌آنکه بررسی کرده باشیم آیا به درستی این دیدگاه اوست، یا با استنتاج از کلام او گروهی به این نظر رسیده‌اند؟ پس لازم است برای درک حقیقی این دیدگاه آن را بدرستی ارزیابی کنیم.

۳- ظهور گروه نمایشنامه‌نویسان «نیونئوکلاسیک» در اروپا که بر اساس تئوری ارسطو - با حذف و تعدیل - می‌نویسند و آثار قابل توجهی هم ارائه داده‌اند.

۴- امروز در گذر از عصر «پست مدرنیسم» هنوز آثار دوره کلاسیک زنده و پویا در هر فصل تئاتری دنیا جایگاه ویژه‌ای دارند و به صحنه می‌آیند. اساس تئوری ارسطو بر همین آثار استوار است.

۵- باور من بر این است که در هنر همه چیز مفهومی قیاسی دارد. نباید بر اساس دیدگاه گروه ضد ارسطو، حکم مطلق صادر کرد که «پوئتیک» مردود است. همچنان که تا به امروز ثابت نشده و بحث و اختلاف نظر دو گروه ارسطویی و ضد ارسطویی مؤید این مدعا است.

۶- اگر تئوری ارسطو نبود و گروهی آن را مردود نمی‌دانستند و تئوری نوینی ارائه نمی‌کردند آیا ما امروز تئوری نوینی را داشتیم؟ پس با استناد به دلایل این اثر - در ارتباط با مقوله نمایشنامه‌نویسی و نقد و تحلیل - می‌توان آنها را نقد و بررسی کرد و دلایل دیگری ارائه نمود. مخاطب خود در مقایسه حتماً یکی را بر خواهد گزید.

۷- با عنایت به اینکه هنوز گروه بسیاری بر اساس «پوئتیک» می‌نویسند و به هیچ شکلی نمی‌توان منکر عملکرد آنها شد، آیا دلیل قابل قبولی نیست که هنوز هم می‌توان بر این اساس به خلق درام پرداخت؟ - البته ما باور نداریم که با تئوری می‌شود نمایشنامه نوشت، بلکه کاربرد تئوری بیشتر در حیطه نقد و تحلیل و آزمون

ست. اما شناخت عناصر درام در خلق اثر جدید مؤثر هستند. ما باور داریم که درام از ندگی، حیات، تفکر فردی و جمعی سرچشمه می‌گیرد. یک درک بشری است، نه یک کشف ادیبانه یا تئوریک! اما عناصر و عواملی دارد. این مدعا درک مفهوم جمع ندین را دارد. بنا به دلایل هفت‌گانه‌ای که برشمردیم، اساس این رساله بر «پوئتیک» قرار گرفته است.

اگر گروهی اعتقاد دارند که گاه نمایش در ارتباط با روح و معنای نمایشنامه آنقدر بیره می‌رود که در فهم مخاطب از نمایشنامه مطلقاً بلااستفاده است، فوراً درمی‌یابیم که شناخت اصول و تکنیک‌های نمایشنامه‌نویسی منحصر به دارم‌نویس نیست. «دراماتورژ»<sup>۹</sup>، کارگردان، بازیگر، منتقد و... نیز باید این اصول را بشناسند.

باور ندارم که با شناخت و تسلط بر این اصول می‌توان نمایشنامه‌نویس، یا دراماتورژ، یا کارگردان شد. همچنان که به تجربه دریافته‌ام با کتاب «فن آشپزی» نمی‌توان آشپز ماهر را پرورد. وجود استعداد شرط لازم و ضروری است. اگر استعداد این کار وجود داشته باشد با شناخت درست این اصول می‌توان اثر بهتری ارائه کرد. امروزه صفت «نمایشی» تنها کاربرد خاص ندارد. صفت نمایشی برای ادبیات غیر از نمایشنامه هم به کار می‌رود.

«...مانند کنایه نمایشی<sup>۱۰</sup> در آثار «چوسر»<sup>۱۱</sup>، داستان به مثابه شعری نمایشی، زبان نمایشی در شعر «دن»<sup>۱۲</sup>... در نقد امروز واژه deramatic اساساً با گروه کاملی از اصطلاحات دیگر پیوند خورده است. - به‌طور مثال با

۸. نگاه کنید به ضمیمه ج.

10. Dramatic Irony

11. Geoffrey Chaucer/ 1340? - 1400 BC/

12. John Donne/1572 یا 71-1631 BC/

۸. نگاه کنید به ضمیمه شماره ب.

## طرح

طرح چیست؟ طرح یا به یونانی «میتوس»<sup>۱</sup>، به انگلیسی «پلات»<sup>۲</sup> و به فرانسه «پلان»<sup>۳</sup> برای نخستین بار در «پوئتیک» ارسطو مطرح شد و معنای گوناگونی به خود گرفت. در زبان فارسی به «طرح»، «پیرنگ»، «افسانه مضمون»، «داستان»، «طرح و توطئه» ترجمه شده است. «فرهنگ فارسی» مترادف طرح را چنین نقل کرده است:

«طرح / tarh ۱- انداختن، افکندن، دور کردن، بیرون انداختن. ۲- گستردن، پهن کردن، طرح بساط... ۳- (بنا) قایم کردن بنای مکانی. ۴- گرده تصویری راکشیدن، نقاشی کردن. ۵- نقشه اولی چیزی راکشیدن (ساختمان، سد و غیره)...»<sup>(۲)</sup>

«فرهنگ پنگوئن» طرح را اینگونه تعریف کرده است:

«در نمایشنامه، شعر و یا داستان طرح عبارت از نقشه، نظم، الگو، شکلی از حوادث. به کلامی دیگر حوادث و کاراکترها طوری در اثر شکل می‌یابند که باعث کنجکاوی و تعلیق مخاطب می‌شوند. مخاطب در پی

---

1. Mythos

2. Plot

3. Plan<sup>(۱)</sup>

تعقیب حوادث می‌رود و می‌خواهد علت وقوع آنها را بفهمد. از نظر زبانی طرح دارای سه زمان دستوری می‌باشد: چرا آن حادثه اتفاق افتاد؟ چرا این ماجرا در حال اتفاق است؟ آیا حادثه‌ای اتفاق خواهد افتاد؟<sup>(۳)</sup>

«فرهنگ اصطلاحات ادبی» طرح را به شکل زیر معنا کرده است:

«طرح<sup>۴</sup> در لغت به معنی نقاشی صورت و پیکر است و در اصطلاح داستان شکل خاصی از داستان‌نویسی است که به طور مشخص جنبه توصیفی دارد. به تعبیری، طرح، داستان یا نمایشنامه‌ای است که به لحاظ پیرنگ گسترش نیافته‌اش نمی‌تواند در جرگه هیچ یک از این دو نوع قرار بگیرد. تأکید طرح به جای وقایع و حوادث، بر اوضاع و احوال بر چگونگی چیزی، مکانی یا شخصی و شخصیتی قرار دارد، طرح غالباً گرد محور صحنه مجرد یا شخصیت مجردی که خصوصیات ممتاز و قابل توجهی دارد، می‌گردد و خصوصیات آنها را توصیف می‌کند...»<sup>(۴)</sup>

همین کتاب درباره «پیرنگ» می‌نویسد:

«واژه پیرنگ از هنر نقاشی به وام گرفته شده و به معنای طرحی است که نقاشان بر روی کاغذ می‌کشند و بعد آن

را کامل می‌کنند، طرح ساختمانی که معماران می‌ریزند و از روی آن ساختمان بنا می‌کنند. واژه پیرنگ در داستان به معنای روایت حوادث داستان با تأکید بر رابطه علیت می‌باشد. «شاه مرد و بعد ملکه مرد» داستان است زیرا فقط ترتیب منطقی حوادث برحسب توالی زمانی رعایت شده است. اما «شاه مرد و بعد ملکه از غصه دق کرد» پیرنگ است زیرا در این بیان، بر علیت و چرایی مرگ ملکه نیز تأکید شده است. به سخن دیگر، پیرنگ، طرح منسجم و همبسته‌ای است که از جایی آغاز می‌شود و به جایی ختم می‌شود و میان این دو نقطه حوادثی رخ می‌دهد که با یکدیگر رابطه علت و معلولی دارند. به دلیل تأکید بر چرایی حوادث، پیرنگ با خلاصه داستان تفاوت دارد. تعریف پیرنگ در اصل، از فن شاعری ارسطو مایه می‌گیرد. ارسطو، ضمن بحث از تراژدی، پیرنگ را متشکل از سه بخش می‌داند...»<sup>(۵)</sup>

«کتاب نمایش» درباره طرح می‌نویسد:

«اصطلاح طرح یا به یونانی میتوس برای نخستین بار در فن شعر نوشته ارسطو به کار رفت و معناهای گوناگونی به خود گرفت. ارسطو طرح را به معنی «ترتیب رویدادها» که آن را «روح تراژدی» نامید بکار برد. برای ارسطو طرح، مهمترین عنصر از شش عنصر تراژدی است... اصطلاح طرح، چگونگی ساخت یا ترتیب ترکیب